

بررسی تطبیقی انقلاب‌های تونس و مصر در بستر ناآرامی‌های عربی

مهدی زبائی*^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۹/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۲/۱۲

چکیده

با شروع دومینوی ناآرامی در سرزمین‌های عربی، تونس و مصر اولین دولت‌های عرب بودند که به عنوان خاستگاه و نقطه آغاز این طغیان‌ها دستخوش تحولات سیاسی و اجتماعی شدند. ناآرامی‌های مذکور در کشورهای تونس و مصر به نتایجی انجامید که از آنها به ترتیب با عناوین انقلاب‌های یاس و نیل یاد می‌شود. با توجه به اشتراکات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشورهای مذکور به نظر می‌رسد انقلاب‌های مورد بحث دارای ریشه‌های مشابه‌ای بودند. با این حال، روند تغییرات در کشورهای مزبور یکسان نبود. در حالی که ائتلاف جوانان و طبقه کارگر در آغاز و انجام ناآرامی‌های مذکور در کشورهای مورد بحث نقشی تاثیرگذار داشت. اما نحوه برخورد ارتش با تحولات از یک سو و واکنش جریان‌های اسلام‌گرا به فضای فراهم شده در پرتو این ناآرامی‌ها از سوی دیگر بیانگر وجود تفاوت در حوادث مورد بحث است. در این ارتباط، با آن که انقلاب تونس تنها اعتراض موفق در جهان عرب معرفی می‌شود؛ اما بازگشت عناصر دوره پیش از انقلاب به قدرت در هر دو کشور نشان از الگوی جدید انقلاب‌های اصلاحاتی دارد که بدان اصطلاح گفته می‌شود. در مقاله حاضر سعی بر آن است در پرتو روش پژوهشی توصیفی-تحلیلی و با اتکاء به شیوه‌های متقاطع قیاس و استقراء عناصر تاثیرگذار در بروز و هدایت ناآرامی در دو کشور تونس و مصر مورد بررسی قرار گیرد.

واژگان کلیدی: ناآرامی‌های عربی، اصطلاح، تونس، مصر، ارتش.

(صفحه ۲۲۶-۲۰۳)

۱. استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

(نویسنده مسئول: zibaei@soc.ikiu.ac.ir)

مقدمه

در نگاه اول به نظر می‌رسد بین کشورهای مصر و تونس در جهان عرب تفاوت‌های برجسته‌ای وجود دارد. مصر پرجمعیت‌ترین کشور جهان عرب با جمعیت رسمی ۸۵ میلیون و جمعیت تقریبی بیش از ۱۰۰ میلیون نفر است (اختلاف منابع رسمی و غیررسمی بدان دلیل است که تعدادی از خانواده‌ها به جهت خدمت سربازی، تولد فرزندان ذکور خود را به دفاتر ثبت احوال اعلام نمی‌کنند). در دیگر سو، تونس دارای جمعیتی به میزان ۱۰/۹ میلیون نفر است. از نظر مساحت سرزمینی نیز این دو کشور قابل مقایسه نیستند: مصر ۶ برابر از تونس بزرگتر است. علاوه بر این، تونسی‌ها به طور میانگین از مصری‌ها ثروتمندترند (درآمد سرانه آنها به طور تقریبی دو برابر مصری‌ها است) و بنا بر اعلام بانک جهانی در زمان ناآرامی بیش از ۵۰ درصد جمعیت در این کشور جزء طبقه متوسط بودند (Dang and Ianchovichina, 2018: S126). این در حالی است که در کشور مصر به تقریب ۴۰ درصد جمعیت با روزی کمتر از دو دلار زندگی می‌کردند. علیرغم تفاوت‌های یاد شده بین تونس و مصر، آنها در برخی از شاخصه‌ها دارای اشتراک هستند. این شاخصه‌ها در بروز اصل و روند تکامل ناآرامی‌ها در دو کشور تأثیرگذار بودند. برای مثال، تونس و مصر از منظر گرایش‌ات قومی-مذهبی به نسبت متجانس هستند. به طور تقریبی ۹۸ درصد جمعیت تونس، عرب سنی مذهب به حساب می‌آیند. این وضعیت در خصوص نزدیک به ۹۰ درصد جمعیت مصر نیز صادق است (۱۰ درصد باقیمانده به طور عمده مسیحیان قبطی هستند). به واسطه تجانس نسبی دو دولت، فعالین سیاسی قادر به تصاحب قدرت از طریق جذب هواداران فرقه‌ای نیستند. به طوری که حاکمان دو دولت (بر خلاف سوریه و بحرین) نتوانستند در شرایط سقوط با طرح ادعای به مخاطره افتادن وضعیت اعضاء فرقه مربوطه به جلب حمایت پردازند.

علیرغم تأثیرپذیری تمامی دولت‌ها در جهان عرب از سیاست‌های اقتصادی نئولیبرال، تونس و مصر جایگاه ویژه‌ای در بین طرفداران اصلاحات اقتصادی دارند. مصر اولین کشور اجراکننده سیاست‌های اقتصاد نئولیبرالی منطقه است؛ تونس نیز در حوزه بازسازی اقتصادی توسط بانک جهانی بهترین شاگرد منطقه لقب گرفته است (Perkins, 2014: 203). اعمال سیاست‌های نئولیبرالی در دولت‌های مذکور ضمن تعمیق شکاف بین فقیر و غنی موجب ظهور تنش‌های گردید که نقش اصلی را در بروز ناآرامی‌ها داشتند. نئولیبرالیسم به طور عام و خصوصی‌سازی به طور خاص باعث ظهور

طبقه اجتماعی جدیدی در مصر گردید که به گردهای چاق یا به بیانی جالب‌تر به نهنگ‌های نیل شهرت دارند؛ گروه کوچکی از تجار بسیار ثروتمند که در شهرک‌های مسکونی دارای نگهبان و مجزا از دیگر مردم در حاشیه صحرا زندگی می‌کنند و از تماس روزانه با ساکنین مناطق فقیرنشین قاهره اجتناب می‌ورزند. به طور مشابه، نئولیبرالیسم در تونس شکاف جغرافیایی سنتی را تشدید نموده است، این شکاف خط ساحلی شمالی و شرقی است که افراد ثروتمند را از منطقه درونی و فقیرتر جدا می‌سازد. اقتصاد ناحیه ساحلی متکی بر صنعت گردشگری است؛ در حالی که اقتصاد منطقه درونی وابسته به محصولات نساجی و کشاورزی است و در نتیجه حذف موانع حمایتی در وضعیت نامطلوبی قرار دارد (Pfeifer, 2016: 29-32).

درک شیوه مقابله دولت‌های تونس و مصر با مخالفین در طول ناآرامی‌ها منوط به شناخت اشتراکات آنها در تاریخ دولت‌سازی است. با آن که تونس و مصر به ترتیب تا سال‌های ۱۸۸۱ و ۱۹۱۴ متعلق به امپراتوری عثمانی به حساب می‌آمدند؛ اما از خودمختاری قابل ملاحظه‌ای برخوردار بودند. حاکمان محلی برای حفظ استقلال خود از شیوه‌های حکمرانی و نهادهای حکومتی دولت‌های اروپایی الگو می‌گرفتند. در این ارتباط، حاکمان محلی اقدام به نوسازی ارتش، ایجاد زیر ساخت و تدوین قوانین به شیوه اروپائیان نمودند. پس از تحت‌الحمایگی تونس توسط فرانسوی‌ها در سال ۱۸۸۱ هیچ‌گونه اقدامی در جهت براندازی فرایندهای متمرکز و توسعه صورت نگرفت. بریتانیایی‌ها نیز پس از اشغال مصر (به عنوان بخشی از امپراتوری عثمانی) شروع به تأسیس نهادها و ساختارهای جدید (در راستای اهداف خود) نمودند که مروج تمرکز و توسعه بود. پس از استقلال تونس از فرانسه در سال ۱۹۵۶ فرایند تمرکزگرایی و توسعه ادامه یافت، روند مذکور در مصر پس از تصاحب قدرت توسط جمال عبدالناصر و افسران آزاد در سال ۱۹۵۲ تکرار شد. روند دولت‌سازی مورد اشاره تأثیر قابل ملاحظه‌ای در ایجاد هویت‌های ملی قوی، ثبات اداری و شکل‌گیری حکومت استبدادی داشت. هویت‌های ملی قوی، احساس همبستگی را به گونه‌ای پرورش داد که نقش آن در ناآرامی‌های عربی بسیار نمایان بود- احساسی که به شعار همگانی "مردم می‌خواهند..." (الشعب یرید...) آغاز شد و برخلاف لیبی یا یمن منجر به تجزیه دولت نگردید. نهادهای قدرتمند نظیر ارتش پا بر جا باقیماند و دیگر نهادها همچون قوه قضائیه و دستگاه امنیتی نیز پس از سرنگونی رژیم سابق متلاشی نگردید. با آن که پایداری دولت باعث تداوم نظام اداری گردید؛ اما به عاملی برای تداوم بقایای رژیم سابق و مخالف با اهداف ناآرامی‌ها بدل گشت که پس از حاکمان مستبد کماکان در صحنه حضور

داشتند (Landolt and Kubicek, 2014: 997).

به منظور مقایسه وضعیت و نتایج ناآرامی‌ها در تونس و مصر، ابتدا در بخش ادبیات تحقیق به آثار تطبیقی نگاشته شده پیرامون ناآرامی‌های عربی تمرکز می‌شود؛ تا نقاط قوت و تفاوت نوشتار حاضر با منابع موجود مشخص گردد. سپس در بخش چارچوب نظری به پدیده اصطلاح/انقلاب‌های اصلاحاتی ۱- به عنوان قالبی مناسب برای تحلیل انقلاب‌های به پیروزی رسیده در کشورهای مورد بحث- پرداخته خواهد شد. در ادامه برای فهم شباهت‌ها و تفاوت‌ها انقلاب‌های یاسمن و نیل مؤلفه-های تأثیرگذار در آغاز و انجام ناآرامی‌ها نظیر وضعیت فساد، نقش جنبش‌کارگری، کارکرد رسانه‌های اجتماعی و ... در هر دو دولت بررسی می‌گردد.

الف) ادبیات و پیشینه پژوهش

با توجه به عمق و وسعت دامنه ناآرامی‌های عربی آثار متعددی در زبان‌های فارسی و انگلیسی در این حوزه به رشته تحریر درآمده است. در این ارتباط، تمرکز بر ناآرامی‌های عربی به عنوان یک کلیت و بررسی ریشه‌های آن، توجه به انقلاب‌های عربی در چارچوب بیان روایی حوادث در کشورهای مختلف درگیر ناآرامی، قیاس انقلاب‌های عربی با انقلاب اسلامی ایران و تقلید آنها از نمونه ایرانی، بررسی نقش رسانه‌ها در بروز ناآرامی در یک کشور خاص، تأثیر ناآرامی‌ها بر نهاد دولت، بررسی ناآرامی در یک کشور خاص از دیدگاه نظریه جنبش‌های اجتماعی، ارتباط بین ناآرامی‌های عربی و قدرت‌های بزرگ و در نهایت تطبیق موضوعی انقلاب‌ها با یکدیگر از جمله موضوعاتی هستند که تاکنون در رابطه با ناآرامی‌های عربی مورد توجه نویسندگان قرار گرفته‌اند. تا آنجا که به موضوع مقاله حاضر ارتباط دارد، در خصوص نگرش تطبیقی به ناآرامی‌های عربی تا زمان نگارش این اثر هیچ کتابی در زبان فارسی به رشته تحریر در نیامده اما چهار مقاله در نشریات تخصصی به چاپ رسیده است که در اینجا به طور موجز به آنها اشاره خواهد شد.

مقاله "بررسی تطبیقی نقش ناکارآمدی دستگاه سرکوب در انقلاب‌های عربی: مطالعه موردی تونس، مصر، لیبی و یمن" به قلم امیر عظیمی دولت آبادی، با طرح پرسش درباره علت پیروزی انقلاب در کشورهای مورد بررسی و شکست آن در الجزایر و مراکش فرضیه خود را معطوف به آمادگی دستگاه سرکوب و خشونت نیروهای ارتش نسبت به معترضین می‌سازد. وی بر این باور است

که ضعف، ناتوانی و نقصان قوای سرکوب به لحاظ ساختار، فرماندهی، آموزش، تجهیزات، نیروها و غیره زمینه ناکارآمدی آنها را فراهم نمود و در نهایت منجر به سقوط هر چهار نمونه مطالعاتی گشت. از همین نویسندگان مقاله دیگری با عنوان "ماهیت سرکوبگرانه رژیم‌های سیاسی و انقلاب‌ها: مطالعه‌ای تطبیقی" به چاپ رسیده است که از نظر موضوع، طرح مساله، چارچوب نظری تفاوت قابل ملاحظه‌ای با مقاله پیشین وی ندارد فقط ارائه آمار کمی پیرامون وضعیت شاخص سرکوب در کشورهای مورد بررسی باعث افزایش غنای محتوای مقاله گردیده است (عظیمی دولت‌آبادی، ۱۳۹۵؛ عظیمی دولت‌آبادی، ۱۳۹۶).

دیگر اثر مطرح در این حوزه مقاله "بررسی تطبیقی تاثیر نوع جامعه مدنی بر نوع گذار در انقلاب‌های تونس، مصر و لیبی" است که توسط عباس حاتمی، علی امیدی و مهرداد رشیدی علویجه به رشته تحریر درآمده است. نویسندگان در این نوشتار به تفاوت ساختار جامعه مدنی در کشورهای مورد بررسی و تاثیر آن بر کیفیت تغییر نظام سیاسی پرداخته‌اند. به طوری که توسعه جامعه مدنی مصر و تونس نسبت به لیبی باعث وقوع خشونت به مراتب کمتری در روند تغییر نظام سیاسی گشت. نویسندگان در ادامه با پیش کشیدن مساله کودتای سوم جولای ۲۰۱۳ در مصر متذکر می‌گردند که توسعه جامعه مدنی تضمینی بر تثبیت گذارهای دموکراتیک نیست (حاتمی، امیدی و رشیدی علویجه، ۱۳۹۳).

در نهایت آخرین اثری که با عینک تطبیق به ناآرامی‌های و به طور خاص به تونس و مصر نگریسته است؛ مقاله ارزشمند "تبیین شرایط تکوین بهار عربی و زمینه‌های فروپاشی رژیم‌های سیاسی در تونس و مصر" نوشته کامران ربیعی است. این اثر در سه مرحله و در چارچوب مطالعه تاریخی-تطبیقی به ریشه‌های شکل‌گیری ناآرامی‌های عربی پرداخته است. مولف در مرحله اول شباهت‌های موجود میان دو کشور تونس و مصر استخراج می‌نماید. این مرحله بر اساس راهبرد قیاسی به انجام رسیده، چرا که مطابق رویکرد چند سطحی گلدستون و نیز موافق نظریه‌های کلان ماتریالیستی تلاش شده است؛ تا متغیرها در چارچوبی فرایندی دسته‌بندی شوند. در ادامه وی نه عامل اصلی در وقوع بهار عربی را در قالب چهار دسته ساختاری، کاتالیزورها، پیش‌برنده‌ها و تعیین‌کننده‌ها تجزیه و تحلیل می‌نماید. در مرحله دوم ارتباط علی بین شباهت‌های استخراج شده میان تونس و مصر در قالب متغیرهای سه‌گانه، با شرایط تکوین و وقوع بهار عربی تبیین می‌شود؛ و در نهایت مرحله سوم نیز تبیینی عام از شرایط تکوین و وقوع بهار عربی صورت می‌گیرد (ربیعی، ۱۳۹۷).

با آن که آثار نگاشته شده در چارچوب نگرش تطبیقی به ناآرامی‌های عربی در زبان انگلیسی نسبت به فارسی گستردگی بیشتری دارند؛ اما تمامی آنها توجه خود را فقط به یک دوره زمانی خاص، قبل یا بعد از ناآرامی‌ها، معطوف نموده‌اند. در این دسته از منابع دو کتاب وجود دارد که در اینجا بدان اشاره می‌شود. اولین اثر ویراسته "اقتدارگرایی در خاورمیانه" است که یولیده کراکوچ یک فصل آن را با عنوان "تحلیل تطبیقی دوره پسا ناآرامی عربی در مصر، تونس و لیبی" به رشته تحریر در آورده است. وی تأکید اصلی اعتراضات را نابرابری سیاسی و اجتماعی-اقتصادی برمی‌شمرد. او در این فصل سیاست‌های سرمایه‌داری رفاقتی رژیم‌های اقتدارگرا و دسترسی افراد خاص به فرصت‌های اقتصادی را منشاء شکایات معترضین معرفی می‌کند. در ادامه مولف با طرح نکاتی پیرامون قدرت جریان‌های اسلامی برای تصاحب حکومت در دوره قبل از ناآرامی به نقش بازدارنده نیروهای امنیتی می‌پردازد و در این بستر شرایط سه کشور مصر، تونس و لیبی را مورد بررسی می‌نماید (Karakoc, 2015). دومین اثر، ویراسته سید امیر ارجمند با عنوان "انقلاب عربی سال ۲۰۱۱: نگرشی تطبیقی" است که به مقایسه مواضع نیروهای ضد انقلاب در جهان عرب پرداخته است؛ با توجه به تفاوت ماهوی این کتاب با نوشتار حاضر در اینجا تنها به نام آن بسنده می‌شود.

در بخش مقالات به چاپ رسیده، مقاله "بهار عربی در تونس، مصر و لیبی: تحلیل تطبیقی علل و عوامل تعیین‌کننده" نوشته اوفیم اوگینایا جزء آثار قابل توجه است که به تاثیر ناآرامی عربی بر توسعه سیاسی و ظهور حکومت دموکراتیک در جهان عرب به طور خاص و الباقی مناطق جهان به طور عام می‌پردازد. به باور وی علیرغم شباهت متغیرها و عوامل سیاسی، محیطی و اجتماعی-اقتصادی در بروز این انقلاب‌ها اما نحوه کارکرد این عوامل در دولت‌های مختلف تفاوت دارد. در این ارتباط مولف با استفاده از شاخصه‌های کمی نظیر شاخص برداشت فساد، به ارائه یک تحلیل تطبیقی جامع در خصوص وقوع بهار عربی در کشورهای مورد بررسی می‌پردازد (Maurice Ogbonnaya, 2013).

با توجه به خطوط و جهت‌گیری‌های منابع یاد شده، مقاله حاضر مدعی سه نوع‌آوری در مطالعه تطبیقی انقلاب‌های تونس و مصر است. اول، واکاوی حوادث قبل و بعد از ناآرامی در بررسی عوامل مرتبط با پیروزی ظاهری و شکست نهایی انقلاب در کشورهای مورد بحث؛ دوم، اشاره به نکات مغفول مانده در مطالعات تطبیقی پیشین نظیر جنبش‌های کارگری و رسانه‌های اجتماعی؛ سوم، انتخاب تعددی نمونه‌های مطالعاتی به جهت نقش‌آفرینی بقای نظام پیشین در دوره پسا انقلاب و سرنوشت به نسبت یکسان آنها.

ب) چارچوب نظری

یکی از موضوعات مهم در رشته علوم سیاسی فهم علت شکل‌گیری و دلیل موفقیت انقلاب‌ها است. در این ارتباط رویکردها و نظریه‌های متفاوتی در طول زمان مطرح شده‌اند. به طور کلی، مطالعه تطبیقی و علمی ناآرامی‌ها در چارچوب نظریه‌های انقلاب در دهه‌های ابتدایی قرن بیستم آغاز شد و تاکنون چهار موج را پشت سر گذاشته است. موج اول، شناخت الگوهای مشترک بروز انقلاب. موج دوم، استفاده از نظریه‌های عمومی برای توصیف خشونت سیاسی. موج سوم، تمرکز بر ساختار متفاوت حکومت‌ها و روابط دهقانی در چشم‌انداز تطبیقی-تاریخی به عنوان پایه بروز انقلاب. موج چهارم، بررسی نقش کارگزار، ایدئولوژی، فرایندهای انقلاب و توجه به ریشه‌ها و نتایج آنها (ملکوتیان، بقایی و نیری، ۱۳۹۱: ۴۷-۳۳۵).

واژه انقلاب که معادل آن در زبان انگلیسی رولوشن^۱ است؛ به معنی برگشتگی، تغییر و تبدیل، تحویل و تغییر ماهیت است. به عبارت دیگر، واژه انقلاب به معنای دگرگونی کامل شرایط از وضعیت اولیه به وضعیت جدید است. با این حال، پاره‌ای از دولت‌های اروپای شرقی دستخوش انقلاب نظیر لهستان یا مجارستان در دوره پس از فروپاشی شوروی علیرغم تحول ظاهری در ساختار نظام سیاسی شاهد انقلاب در معنای سیاسی و کامل نبودند. به عبارت دیگر، نظام‌های سیاسی مذکور فقط دستخوش تغییر سطحی در بدنه اجرایی کشور شدند. این شرایط باعث ظهور پدیده‌ای نوین در ادبیات مرتبط با انقلاب در علوم سیاسی گردید که به آن اصقلاب، انقلاب‌های اصلاحاتی یا رفلوشن می‌گویند (فتاهی، ۱۳۸۸: ۷۹). عبارت یاد شده که در زمره موج سوم جنبش‌های اجتماعی دسته‌بندی می‌شود نه مبین تجربیات انقلابی قرن بیستم است و نه دلالت بر یک جریان ساده اصلاحات دارد بلکه ترکیبی متناقض و پیچیده از هر دو است. به عبارت دیگر، اصقلاب به معنی جنبش‌های اجتماعی است که هدف از ظهور آنها مجبور نمودن دولت‌های حاکم به تغییر خود و اجرای اصلاحات چشمگیر هستند (سجادی، ۱۳۹۴: ۱۶۰).

در این انقلاب‌ها، علیرغم برخورداری انقلابیون از قدرت اجتماعی و خیابانی قابل ملاحظه اما قادر به در اختیار گرفتن تشکیلات حکومتی نیستند. به عبارت بهتر آنها در عمل حکومت نمی‌کنند. این دسته از انقلاب‌ها به نسبت منظم و صلح‌آمیز باقی می‌مانند و منشاء تغییرات ساختاری محدودی هستند. با آن که جنبش‌های انقلابی مذکور حوزه‌های اجتماعی و سیاسی به نسبت باز، متکثر و متمایل

به دموکراسی انتخاباتی به حساب می‌آیند اما به شدت در معرض خطر ضد انقلاب قرار دارند. چهره‌های برجسته در تاکتیک‌های بسیج عمومی جامعه توانمند هستند؛ اما در چشم‌انداز و استراتژی تغییر، ضعیف نشان می‌دهند. آنها سازمانی فراگیر، انعطاف‌پذیر و آزاد را بنا می‌کنند اما تشکل مزبور از تشتت رنج می‌برد؛ آنها از مخالفین مدنی حمایت می‌کنند؛ اما خطر بازگشت به وضعیت پیشین را نادیده می‌گیرند. آنها بیش از آن که نگران باز تخصیص دارایی‌ها و عدالت توزیعی باشند؛ بیشتر دغدغه دموکراسی، حقوق بشر و حکومت قانون را دارند (Bayat, 2017: 17-8). اصطلاح به مانند انقلاب بر حسب بسیج عمومی به بار می‌نشیند اما به مانند اصلاحات بر پایه تغییر اجرایی می‌شود. این نوع از جنبش‌ها از منظر عدم توانایی برپایی دولت و حکومت توسط اشخاص تاثیرگذار در بسیج عمومی اصلاح‌طلب به حساب می‌آیند. رهبران انقلاب ناتوان، ناراضی یا بی‌علاقه به هدایت فرآیند تغییر درون نهادهای دولت هستند، آنها از نظر مفهومی اقتصاد را از آن دسته از ابعاد نظم سیاسی که پیش از این به دنبال سرنگونی آن بودند، جدا می‌کنند و به ندرت به چگونگی کارکرد دولت یا چگونگی تغییر شکل آن می‌اندیشند. در حقیقت، اکثر این افراد انقلابی در آغاز اعتراضات خیابانی درک بسیار محدودی از انقلاب دارند و خود را غرق در طغیان عمومی می‌بینند که هرگز انتظار آن را نداشتند یا چاره‌ای برای آن نیاندیشیده بودند. توضیحات فوق بیانگر وضعیت انقلاب ناشی از ناآرامی‌های عربی در تونس و مصر است که به طور آشکار فاقد دستاوردی ملموس برای جوامع مربوطه بود. در این ارتباط آصف بیات این وضعیت را انقلاب بدون نیروهای انقلابی می‌خواند چرا که نیروی مسلط برای هدایت جریان انقلاب و به ثمر نشاندن آن وجود ندارد.

ج) عناصر تاثیرگذار در بروز و هدایت ناآرامی‌های تونس و مصر

۱- فساد ساختاری

در دوره شروع ناآرامی‌های تونس و مصر وضعیت فساد به طور تقریبی جنبه‌های اسطوره‌ای به خود گرفته بود. به دلیل پایین بودن دستمزدها، دریافت رشوه توسط نیروهای پلیس و کارکنان دولتی برای پیشبرد کارهای اداری امری متعارف و جزء لاینفک نظام اقتصادی کشورهای مورد بحث به حساب می‌آمد. در این بستر پیاده‌سازی نظام سرمایه‌داری رفتاری اصلاحات لیبرالی را به شدت تحت‌الشعاع قرار داده بود. به طوری که خصوصی‌سازی دارائی‌های حکومت به فساد دامن می‌زد؛ برای مثال کسانی که با احزاب حاکم یا مهم‌تر از آن با خانواده رئیس‌جمهور در ارتباط بودند موفقیت

بیشتری در تصاحب شرکت‌های دولتی در نرخ‌های پایین داشتند. در این راستا، داستان خصوصی‌سازی در تونس درگیر جریان نیرومند وابسته به خانواده لیلا ترابلسی^۱ همسر رئیس جمهور زین‌العابدین بن‌علی^۲ و در مصر متکی به جمال پسر حسنی مبارک بود (Saleh, ;Baumann, 2016: 2). (2018: 506-9).

میزان فساد فقط به خصوصی‌سازی محدود نمی‌شد و به این دلیل یکی از عمومی‌ترین شعارها در دوره اعتراضات تونس "نه، نه به ترابلسی‌ها که بودجه را غارت کردند" بود. بر حسب اطلاعات یکی از رسانه‌های تونس نیمی از جامعه کسب و کار این کشور به واسطه نسبت با بن‌علی در ارتباط بودند و گسترش بخش عمده خاندان آنها از طریق ارتباطات کاری صورت می‌گرفت (Thorne, 2012). میزان فرآیندها مصرف و سرقت در نظام سیاسی تونس در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی توسط مردم دست به دست می‌شد. برای مثال خاندان ترابلسی مالک یکی از دو ایستگاه رادیویی خصوصی در کشور، بزرگترین هواپیمایی، چندین شرکت مدیریت‌کننده هتل، هلدینگ‌های وسیع املاک و مستغلات، کارخانه‌های مونتاژ خودرو، مدارس غیرانتفاعی و... بود که تمامی موارد یاد شده ناشی از روابط درونی، رشوه، سلب مالکیت و سرقت آشکار بود (Pasmantier, 2011). در راستای اجرای برنامه خصوصی‌سازی، افراد وابسته به نظام سیاسی در تونس توانستند با خرید ۱۸ درصد از سهام یک بانک دولتی کنترل آن را در اختیار بگیرند؛ چرا که حکومت تنها ۳۵ درصد از سهام بانک مورد نظر را برای فروش عرضه کرد.

علیرغم پایین بودن سطح فساد در میان نخبگان مصر نسبت به دولتمردان تونس اما مردمان این کشور نیز صاحبان قدرت را فاسد می‌خواندند. در این راستا روزنامه گاردین میزان سرمایه مبارک و خانواده وی را بین ۴۰ تا ۷۰ میلیارد دلار برآورد نمود. در حالی که بنا بر ارزیابی وزارت امور خارجه امریکا، مبارک در طول دوران ریاست جمهوری خود ۳-۲ میلیارد دلار انباشت نمود که این میزان نیز رقم قابل ملاحظه‌ای است. در این میان، استفاده از فرصت‌های اقتصادی ناشی از ارتباط با اعضای کابینه دولت و پارلمان از فساد رئیس جمهور برجسته‌تر بود. احمد عز^۳ که ۶۰ درصد صنعت فولاد مصر را تحت کنترل داشت دوست صمیمی جمال مبارک، عامل اجرای برنامه‌های حزب حاکم و یک عضو پارلمان به حساب می‌آمد که از ارتباط خود برای تبدیل شدن به امپراتور فولاد بهره می‌برد

.....
1 . Leila Trabelsi
2 . Zine al-Abidine Ben Ali
3 . Ahmad Ezz

(Shahin, 2012: 53). پس از ناآرامی‌های مصر عز ناچار به دست کشیدن از انحصارات ناشی از روابط حکومتی گردید و تحت تعقیب قرار گرفت. در این ارتباط، شرکت امین اباظیة^۱ وزیر پیشین کشاورزی بزرگترین صادرکننده کتان مصر و شرکت هلدینگ زهیر جرانه^۲ وزیر سابق توریسم مالک هتل‌های مجلل و کشتی‌های کروز بودند (Kelly, 2016: 195-6).

۲- جنبش‌های کارگری

در کشورهای تونس و مصر فعالیت اجتماعی کارگران ضمن برخورداری از پیشینه طولانی دارای سبقه سیاسی نیز هستند؛ این وضعیت در سال‌های منتهی به ناآرامی‌ها تأثیر بسزایی بر ارتقاء جایگاه اجتماعی طبقه مورد بحث داشت و فعالین کارگری از تجربیات خود در ناآرامی‌های تونس و مصر بهره‌های فراوانی بردند. در تونس، جریان کارگری سازمان یافته در خط مقدم کشمکش‌های استقلال قرار داشت و بعد از استقلال فدراسیون اتحادیه‌های کارگری (اتحادیه کارگری عمومی تونس) در کنار حزب نئو دستور بورقیده پایه‌های اصلی مورد اتکاء دولت جدید بودند (Yousfi, 2017). در این راستا، پیش‌بینی وابستگی فدراسیون کارگری به حزب یا بالعکس در دوره ابتدایی پس از استقلال غیرممکن بود. در دوره پسا استقلال، فدراسیون کارگری ارتباط مبهمی با دولت داشت. برخی اوقات دنباله‌رو دولت و در برخی موارد به جهت تحت‌الشعاع قرار گرفتن منافع مربوطه مخالف آن بود. برای مثال در سال ۱۹۷۷ فدراسیون فراخوان اولین اعتصاب عمومی در تونس پسا استقلال را اعلام نمود و در میانه دهه ۱۹۸۰ روابط فدراسیون و دولت به گونه‌ای رو به وخامت گذاشت که دولت به شدت رقیب خود را سرکوب کرد. با این حال، اتحادیه‌های تجاری حاضر در اعتصابات فدراسیون در یک صف واحد قرار نداشتند، تمامی کارگران نیز به طور قطع از رهبران خود ناراضی نبودند. شاید آشکارترین نمونه واگرایی، طغیان عمومی علیه شرکت دولتی فسفات قفصا^۳ بود که طی آن اتحادیه کارگری عمومی تونس و حکومت در سال ۲۰۰۸ بر سر استخدام نیرو در قفصا با یکدیگر درگیر شدند (Antonakis-Nashif, 2016: 138).

این درگیری به مانند ناآرامی سال ۲۰۱۰ دارای ابعاد اقتصادی-سیاسی بود. معترضین، پوستره‌های انتخاباتی بن علی ("بن علی تا ۲۰۰۹") را به سخره گرفتند؛ آنها پلاکاردهایی با عناوینی چون "بن علی

.....
1 . Amin Abaza
2 . Zuhair Garrana
3 . Gafsa

تا ۲۰۸۰" یا "بن‌علی تا ۲۵۰۰" را در دست داشتند. طغیان مذکور ائتلافی بزرگ (شامل فارغ‌التحصیلان بیکار دانشگاهی، دانش‌آموزان دبیرستانی، کارگران بیکار) را به وجود آورد که دامنه‌ای از تاکتیک‌های خشونت‌آمیز و غیرخشونت‌آمیز (تظاهرات، اشغال فضاها، عمومی، تحصن، اعتصاب غذایی و خشونت علیه پلیس و مقامات سیاسی) را شامل می‌شد. تفاوت عمده بین ناآرامی‌های سال ۲۰۰۸ و ۲۰۱۰ به عدم گسترش طغیان قفصا به دیگر مناطق و حمایت ارتش از دولت بود. این طغیان در نهایت سرکوب شد؛ اما زمینه بروز ناآرامی وسیع را در آینده فراهم ساخت. در ناآرامی سال ۲۰۱۰ اتحادیه کارگری تونس از ظرفیت خود برای گسترش پایگاه اعتراضات به ویژه در میان جوانان بیکار یا افراد دارای مشاغل نیمه وقت بهره برد. انجمن‌های صنفی مانند انجمن وکلا یا پزشکان نیز به اعتراضات پیوستند و در میان اولین گروه‌هایی بودند که نارضایتی‌های اقتصادی را با مطالبات سیاسی پیوند زدند. فدراسیون اتحادیه‌های کارگری تونس با آغاز اعتصابات فراگیر سال ۲۰۱۰ و تحت فشار اعضاء از دولت جدا و به عنصر حامی ناآرامی بدل شد (Antonakis-Nashif, 2016: 128-9).

تاریخ فعالیت جریان کارگری در مصر به آغاز قرن بیستم باز می‌گردد. دامنه فعالیت جریان مذکور در دوره اخیر پس از اجرای برنامه نئولیبرالیسم توسط حکومت گسترش یافت. برای کارگران نئولیبرالیسم مترادف با خصوصی‌سازی، کاهش دستمزدها و قطع مزایا بود. در این راستا، فرایند خصوصی‌سازی در شکل کاهش نیروی کار بنگاه و قطع مزایا در شرکت‌های سهامی اجرا گردید. در دوره زمانی بین سال ۲۰۰۴ (تشکیل جلسات اتاق بازرگانی برای اجرای برنامه‌های تعدیل اقتصادی) و بروز ناآرامی در سال ۲۰۱۱، نزدیک به دو هزار کنش کارگری شکل گرفت (Lawson, 2015: 457). در بین سال‌های ۲۰۰۶-۸ که صنعت نساجی به طور تقریبی نابود شد و افراد شاغل در آن شغل خود را از دست دادند، تلاش‌های ابتدایی برای شکل‌گیری اولین اتحادیه تجاری مستقل از دولت شکل گرفت و فعالیت‌های جنبش کارگری به شدت و به طور ناگهانی افزایش یافت. شایان ذکر است، فعالیت جنبش‌های کارگری، اولین الگوی مقاومت در برابر دولت طی دهه پیش از بروز ناآرامی‌ها بود. پیشینه ارتباطات بین رهبران جریان اعتراض و جنبش کارگری در مصر باعث گردید در روز ۹ فوریه سال ۲۰۱۱ ده‌ها هزار کارگر بخش‌های خصوصی و دولتی شامل افراد شاغل در بخش‌های نفت، راه‌آهن، بانکداری، خرده‌فروشی، تولید، حمل و نقل عمومی، بهداشت و صنایع سنگین به معترضین پیوستند. به طوری که اعتصابات یاد شده در فاصله زمانی دو روز پیش از خلع مبارک توسط ارتش باعث تعطیلی فرودگاه و بازار بورس قاهره گردید (Hashim, 2015: 10).

۳- رسانه‌های اجتماعی

با آن که معترضین در طول ناآرامی‌ها از ابزارهای ارتباطی جدید نظیر تلفن‌های همراه بهره می‌بردند اما هیچ یک این ابزارها به اندازه توئیتر و فیسبوک تأثیرگذار نبودند. در این ارتباط، رسانه‌های غربی اندک زمانی پس از بروز ناآرامی تونس این واقعه را انقلاب توئیتری و فیسبوکی نامیدند. پیش از این وقایع نیز روزنامه‌نگاران انقلاب سال ۱۳۵۷ ایران را "انقلاب نوآرکاست" و ناآرامی‌های میدان تیان‌آن‌من در چین را "انقلاب نمابری" لقب دادند؛ عناوین یاد شده برآمده از فن‌آوری‌هایی است که زمینه پیروزی انقلاب‌های مذکور را فراهم ساخت. در این راستا، روزنامه‌نگاران پس از بروز ناآرامی مصر (دومین انقلاب فیسبوکی در یک ماه) از به کارگیری واژه مورد استفاده در خصوص ناآرامی تونس برای وضعیت مصر خودداری ورزیدند و این ناآرامی را اولین انقلاب ویکی‌لیکسی خواندند، عنوانی که به طور خاص بر افشای فساد ناشی از نشر اطلاعات مخفی امریکا در فضای مجازی اشاره دارد و در آن دوره به اعتراضات دامن زد (Ross, Moore and Swinford, 2011).

به طور کلی، بحث بر سر اهمیت رسانه‌های اجتماعی در ناآرامی‌های مصر و تونس به دو اردوگاه موافقان و مخالفان محیط سایبری تقسیم می‌شود. استدلال دسته اول بر نقش ضروری فن‌آوری در شکل‌دهی به اعتراضات در فضای سایبری اشاره دارد؛ چرا که فضای واقعی برای فعالیت ضد حکومت در تونس یا مصر در دسترس نبود. با آن که طرفداران محیط سایبری نقش پاره‌ای از فعالین در این محیط را فقط در حد نظارت می‌دانند اما بر این باورند که بخشی از آنها به طور فعال در قلمرو واقعی نیز حضور دارند. مشارکت آنها در حوزه سایبری، باعث تغییر ذهنیت ایشان، ظهور فرهنگ عصیان و ایجاد تعهد به سیاست‌های عملی گردید. آنها نقطه آغاز ناآرامی مصر را فراخوان مشارکت در اعتراضات ۲۵ ژانویه می‌دانند که سازماندهی آن از طریق صفحات فیسبوک مصری‌های صورت گرفت (Kamel, 2014: 84). اما مخالفان محیط سایبری سعی دارند؛ تحسن عمومی متکی بر رسانه‌های اجتماعی را ناموفق جلوه دهند. به باور ایشان اتکاء به ظرفیت رسانه‌های اجتماعی برای سرنگونی یک نظام سیاسی کافی نیست و انتساب ناآرامی‌های تونس و مصر به رسانه‌های مذکور موجب نادیده انگاشتن نقش افراد مسن و ناآشنا با فن‌آوری‌های روز در تحولات مورد بحث خواهد شد. مخالفین محیط سایبری مدعی هستند که در دوره شروع ناآرامی تنها ۲۰ درصد مصری‌ها به اینترنت دسترسی داشتند و حکومت مصر نیز پیش از وقایع ۲۸ ژانویه (دو هفته پیش از سقوط مبارک) اینترنت را در قاهره قطع نمود (Richtel, 2011). به طور کلی، استدلال مخالفین محیط

سایبری آن است که انتساب ناآرامی‌ها به رسانه‌های اجتماعی، قهرمانان حقیقی ناآرامی‌ها یعنی حاضرین در صف مقدم اعتراضات خیابانی را از پیشگامان اصلی تغییر به فریب‌خوردگانی بدل می‌سازد که نه بر پایه انتخاب بلکه تحت تاثیر فن‌آوری عمل کردند. بنا بر گزارش توسعه انسانی مصر در سال ۲۰۱۰ ارتباط معناداری بین سیاست و استفاده از اینترنت در مصر پیش از ناآرامی وجود نداشت: ۶۰ درصد از جوانان وقت خود را صرف گفتگو (چت) در محیط اینترنت می‌کردند، ۲۰ درصد فیلم یا تصاویر هرزه‌نگاری تماشا می‌کردند، ۱۲ درصد به دنبال تجارت یا تحقیق بودند و تنها ۸ درصد از سایت‌های سیاسی بازدید داشتند (Egypt Human Development Report, 2010: 114).

به نظر می‌رسد جایگاه رسانه‌های اجتماعی در ناآرامی‌های تونس و مصر، مکانی در بین موافقان و مخالفان محیط سایبری است. رسانه‌های اجتماعی بدون شک در ناآرامی‌ها تأثیرگذار بودند؛ اما نمی‌توان آنها را علت ناآرامی‌ها قلمداد کرد؛ رسانه‌های اجتماعی شبیه به نشریات چاپی و تلگراف در دوره‌های پیشین دو کارکرد اصلی در ناآرامی‌ها ایفاء نمودند: اول، برقراری ارتباط بین مشارکت‌کنندگان اصلی و بالقوه که احتمال حضور آنها در اعتراضات می‌رفت. دوم، گسترش دامنه گزینه‌های تاکتیکی (نظیر سازماندهی تظاهرات‌ها در زمان مناسب) در برابر مشارکت‌کنندگان بالقوه.

۴- عملکرد احزاب اسلام‌گرای حاکم

تونس و مصر از دهه ۸۰ میلادی شاهد موجی از خشونت اسلام‌گرایان بودند که این مساله به بهانه‌ای در دست حکومت برای سرکوب و شکنجه آزادانه مخالفین بدل شد. در تونس حکومت در ابتدا جنبش‌های اسلام‌گرا را تشویق می‌کرد و امید داشت که جریان مورد بحث به عنوان نیروی توازن بخش در برابر فدراسیون کارگری ظاهر شود. اما هنگامی که حزب اسلامی النهضه محبوبیت خود را در انتخابات ۱۹۸۹ آشکار ساخت حکومت حزب یاد شده را به شدت سرکوب، اعضای را زندانی و راشد الغنوشی^۱ رهبر آن را روانه تبعید نمود. با آن که حزب النهضه به طور کامل در تونس منحل گردید اما فشارهای دستگاه‌های سرکوب حکومت برای مقابله با تاثیرات حزب یاد شده بر جامعه تداوم یافت. در دو دهه پیش از بروز ناآرامی، حکومت تونس سرکوب را تا اندازه‌ای شدت بخشید که سازمان دیده‌بان حقوق بشر این کشور را به عنوان یکی از اقتدارگراترین دولت‌ها در جهان اعلام نمود. علیرغم انحلال النهضه در دهه ۸۰ میلادی و عدم نقش‌آفرینی آن در تحولات منجر به سقوط

1 . Rached Ghannouchi

نظام، این حزب توانست در انتخابات مربوط به مجلس تصویب‌کننده قانون اساسی پساناآرامی بیش از ۴۰ درصد آراء را تصاحب کند (Wolf, 2017: 130).

وضعیت فعالیت جریان‌های اسلام‌گرا در مصر تا اندازه زیادی نسبت به تونس متفاوت است. در مصر، گروه‌هایی مجزا از اخوان المسلمین وجود داشتند که از سابقه اقدامات خشونت‌آمیز برخوردار بودند. در سال ۱۹۹۷ این خشونت با کشتار شصت و سه نفر در محله معروف توریستی الاقصر^۱ به اوج رسید؛ هدف اقدام مذکور تاثیرگذاری بر صنعت توریسم و تنزل اقتصادی کشور بود. حکومت مصر در ادامه رویه تاریخی خود خشونت اسلام‌گرایان را با سرکوب شدید پاسخ گفت. در این ارتباط، قانون وضعیت اضطراری به تصویب رسیده پس از ترور انور سادات، اجازه محدودسازی آزادی تجمع، بازداشت و حبس بدون حکم منظومین، نظارت و اعمال سانسور بر نشریات، برگزاری دادگاه‌های فوق‌العاده برای محاکمه افراد متهم به نقض دستورات حکومتی را به دولت می‌داد. در جریان ناآرامی‌های سال ۲۰۱۰ یکی از مطالبات اصلی معترضین پایان دادن به وضعیت اضطراری بود که حکومت در آغاز ناآرامی‌ها آن را برای یک دوره دوساله دیگر تمدید کرد (Shahin, 2012: 58).

در جریان ناآرامی مصر، شاخه جوانان اخوان المسلمین بر خلاف بدنه اصلی حزب که از تأیید رسمی اعتراضات ۵ ژانویه خودداری ورزید، در تظاهرات این روز مشارکتی فعال داشت. اخوان پس از شروع دیرنگام خود، دومین دور اعتراضات را در ۲۸ ژانویه مورد تأیید قرار داد. تشکل یاد شده در فوریه ۲۰۱۱ اعلام نمود که حامی کاندیدای ریاست جمهوری نخواهد بود و از کاندیداها برای تصاحب تنها یک سوم صندلی‌های پارلمان در اولین انتخابات مصر در دوره پساناآرامی حمایت خواهد کرد. در این راستا، اخوان فهرستی از نامزدهای مورد نظر سازمان ارائه نکرد بلکه حزبی سیاسی به نام "عدالت و آزادی" را تأسیس نمود که حزب مذکور اقدام به معرفی نامزدهای مورد تأیید اخوان کرد. در این میان شهرت اخوان و برخورداری از سازماندهی مناسب در صحنه سیاسی مصر، به طور آشکار این تشکل را برای ترک استراتژی عدم دخالت مستقیم در عرصه سیاسی مصر و سوسه نمود. در ژانویه ۲۰۱۲ کاندیداهاى حزب عدالت و آزادی ۴۷/۲ درصد از صندلی‌های پارلمان مصر را در اختیار گرفتند و هفت ماه بعد محمد مرسی^۲ نامزد حزب مذکور به عنوان اولین

1 . Luxor

2 . Muhammad Morsi

رئیس‌جمهور مصر در دوران پس از مبارک در انتخابات پیروز شد.

علیرغم موفقیت‌های اولیه اسلام‌گرایان در دو کشور، رویکردهای النهضه تونس و اخوان‌المسلمین مصر نسبت به حکومت متفاوت بود. پس از آن که رأی‌دهندگان تونسی به اکثریت کاندیداهای مورد حمایت النهضه در انتخابات پارلمانی اکتبر سال ۲۰۱۱ رأی دادند؛ حزب به دنبال ایجاد حکومت وحدت ملی بود و به دو حزب سکولار و برجسته این کشور (حزب کنگره برای جمهوری و انجمن دموکراتیک برای کار و آزادی) نزدیک شد؛ این اقدام فضایی را به وجود آورد که آن را "ترویکا" یا حکومت سه جانبه نامیدند (Wolf, 2017: 134-5). نخست‌وزیر از النهضه، رئیس و سخنگوی مجلس از اعضاء دو احزاب دیگر بودند. حرکت فوق در راستای برطرف نمودن ترس جریان‌های غیراسلام‌گرا از النهضه صورت گرفت که اعتقاد داشتند النهضه برنامه‌ای مخفی برای اجرای قوانین اسلامی رادیکال دارد. اما رویه النهضه در جهت اتحاد با مخالفین سکولار و دولت پنهان که نماد آن حزب تازه تأسیس ندای تونس تحت رهبری باجی قائد السبسی^۱ بود با کشتن دو نماینده پارلمان در طول پنج ماه توسط جریان سلفی - جهادی نقش بر آب شد و با انسداد فرایند تهیه قانون اساسی مشخص گردید که مرحله گذار تونس در شرایط خطرناکی قرار دارد.

بازیگران اصلی در عرصه سیاست تونس با درک وضعیت خطرناک پیش روی کشور به مقابله با جریان سلفی - جهادی برخاستند. در این ارتباط، حکومت تحت هدایت النهضه جریان انصار الشریعه را سازمانی تروریستی اعلام کرد. راشد الغنوشی رهبر حزب النهضه با رقیب اصلی خود السبسی رهبر حزب سکولار ندای تونس دیدار و در نهایت با انحلال حکومت موافقت نمود و کشور را به کابینه موقت متشکل از تکنوکرات‌ها واگذار کرد که برای انتخابات جدید آماده می‌شدند. به عبارت دیگر، سیاستمداران النهضه داوطلبانه قدرت خود را تفویض نمودند و نمایندگان پارلمانی النهضه طرح نهایی قانون اساسی را بدون توجه به برنامه‌های از پیش طرح شده (التزام به قوانین اسلامی) و حمایت از موضوعات مناقشه‌انگیز (نابرابری جنسیتی) به تصویب رساندند (Marks, 2015: 9-11). به طور کلی ۲۰۰ نماینده از مجموع ۲۱۶ نماینده پارلمان به این سند یعنی قانون اساسی جدید تونس رأی مثبت دادند.

در مصر محمد مرسی که ریاست جمهوری را در ژوئن سال ۲۰۱۲ بر عهده گرفت؛ دومین فرد مورد نظر اخوان برای ریاست جمهوری به حساب می‌آمد، اولین گزینه توسط کمیسیون عالی

1 . Beji Caid Essebsi

انتخابات ریاست جمهوری از ورود به گردونه انتخابات کنار گذاشته شد. با آن که محمد مرسی رهبری حزب عدالت و آزادی را بر عهده داشت اما از مهارت‌های سیاسی اندکی برخوردار بود و بخش قابل ملاحظه‌ای از جامعه مصر را به واسطه اشتباهات ستیزه‌جویانه‌اش از خود دور ساخت. به عبارت دیگر، اگر چه اخوان‌المسلمین فقط اندکی بیش از ۵۰ درصد کرسی‌ها را در پارلمان مصر در اختیار داشت و مرسی نیز کمی بیش از نیمی از آراء را در دور دوم انتخابات به دست آورد اما به نظر می‌رسید که اخوان به عنوان برنده انتخابات خود را صاحب همه ارکان حکومت می‌دانست. در این رابطه غنوشی کافی نبودن رقم ۵۱ درصد را برای برپایی حکومت اقتدارگرایانه به مرسی هشداد داد (Gall, 2013).

مرسی و همکاران اخوانی وی علاقه‌ای به شنیدن صدای مخالفین نداشتند. او اعضاء اخوان را در مناصب کلیدی تمامی سطوح حکومت منصوب کرد. هنگامی که نمایندگان احزاب غیر اسلامی، مجلس (عوام) را تحریم کردند و رئیس مجلس اعیان (مؤسسان) نیز ادعای ربایش مجالس توسط اخوان را مطرح و ترکیب آنها را خدشه‌ای بر قانون برشمرد، مرسی نه تنها به شکایات آنها وقعی ننهاد بلکه علیرغم غیبت بخش عمده‌ای از نمایندگان در پارلمان، قانون اساسی را از تصویب گذارند. در این ارتباط هنگامی که معترضین بسیج شده توسط جریان‌های غیر اسلامی در کاخ ریاست جمهوری دست به تظاهرات زدند خواهان به تعویق انداختن همه‌پرسی قانون اساسی بودند، تندرروهای اخوان سعی داشتند به شیوه‌های خشونت‌آمیز آنها را متفرق سازند و در نهایت اقدام ایشان به مرگ حداقل شش نفر انجامید (Sayah, 2012).

۵- واکنش ارتش به ناآرامی‌ها

رئیس ستاد نیروهای ارتش تونس پس از رسیدن اعتراضات به پایتخت دستور عدم شلیک به معترضین را صادر کرد و با این تصمیم بن‌علی را مجبور به فرار از کشور نمود. ارتش تونس در قیاس با سایر ارتش‌ها در جهان عرب به نسبت کوچک است به طوری که تعداد نیروی نظامی در این کشور به کمی بیش از ۳۶/۰۰۰ افسر و پلیس می‌رسد (Deutsche Welle, 2018). در این ارتباط، عدم تاثیرگذاری ارتش در روند استقلال تونس و عدم تصاحب قدرت توسط ارتش از طریق کودتای نظامی در کم رنگ بودن نقش ارتش در آغاز و انجام ناآرامی‌های تونس بی‌تاثیر نبود. حبیب بورقبیه شخصیت اصلی گذار تونس از استعمار به استقلال، شخصیتی غیر نظامی بود؛ او به عنوان سیاستمدار

از طرف تونس‌ها برای کسب استقلال با فرانسه وارد مذاکره شد. بر این اساس، ارتش تونس متولی استقلال نبود بلکه محصول آن به حساب می‌آمد. ترس بورقیبه از خطر کودتا باعث شد که وی ارتش را به عمد کوچک و بیرون از حیطه سیاست نگه دارد. از آنجا که تونس با تهدیدات جدی خارجی روبرو نبود؛ وی توانست سیاست مذکور را بدون ملاحظات امنیتی دنبال نماید. علیرغم برخوردار بودن از سابقه نظامی او نیز استراتژی بورقیبه را در خصوص ارتش دنبال نمود. بن علی به جای وابسته شدن به ارتش برای تأمین صلح داخلی متکی به نیروهای امنیتی شد که به طور مستقیم و غیرمستقیم تحت کنترل وی بودند. جدایی نهادهای ارتش و دولت، عدم تمایل سربازان و وظیفه به آتش‌گشایی علیه وابستگان و همسایگان خود در صفوف اعتراضات و عدم وجود منفعت متقابل بین ارتش و دولت، تصمیم‌گیری رئیس ستاد نیروهای ارتش پیرامون مداخله در ناآرامی این کشور را آسان‌تر ساخت (Barany, 2011: 31).

ارتش مصر در طول ناآرامی‌ها نقش پر رنگتری ایفاء کرد؛ نظامیان مصر تصمیم گرفتند که ارتش با معترضین برخورد نکند و شورای عالی نیروهای نظامی یک کودتا را به نمایش گذاشت. نهاد مذکور در حالی که معترضین شعار "ارتش و مردم یک دست هستند" را سر می‌دادند، مبارک را خلع نمود و حکومت را در دست گرفت. ارتش مصر در قطب مخالف هم‌تایان تونس خود قرار دارد. اول، نهاد مذکور سازمان بزرگی است که به تنهایی و با در نظر گرفتن سربازان و وظیفه شامل ۹۰۰/۰۰۰ نیرو است (Bassiouni, 2017: 259). دوم، ارتش مصر تجربه جنگ دارد (جنگ با اسرائیل در سال‌های ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳). سوم، نظامیان مصر به واسطه توجه حکومت و کمک ایالات متحده (از سال ۱۹۷۹ تا ۲۰۱۳ سالانه ۱/۳ میلیارد دلار) از نظر مالی در موقعیت بهتری قرار دارند. چهارم، ارتش مصر به طور تاریخی درگیر سیاست بوده است به طوری که هر سه رئیس‌جمهور این کشور در دوره پیش از ناآرامی (ناصر، سادات و مبارک) نظامی بودند. با این حال، مبالغه در مورد نقش سیاسی ارتش اشتباه خواهد بود. علیرغم نظامی بودن روسای جمهور مصر اما فرایند نظامی‌زدایی از حکومت در اولین سال‌های دولت ناصر آغاز گشت. فرایند مذکور تحت ریاست جمهوری سادات به واسطه احساس تهدید نسبت به سیاست‌های خود پس از صلح با اسرائیل سرعت گرفت؛ زیرا این صلح موجودیت ارتش را زیر سوال می‌برد. سادات و جانشین وی حسنی مبارک به جای آماده سازی ارتش به منظور آغاز دور جدید نبرد علیه اسرائیل علت وجودی متفاوتی برای این نهاد تعریف کرد: ارتش به بازیگر اصلی در عرصه اقتصاد مصر بدل شد (Arafat, 2017: 43-6).

هیچ گونه آمار دقیقی در خصوص میزان حضور ارتش مصر در حوزه اقتصاد این کشور وجود ندارد. بنا بر ارزیابی اقتصاددانان، ارتش در هر بنگاه ۵ تا ۴۰ درصد اقتصاد را در کنترل دارد و برحسب گزارشات صندوق بین‌المللی پول نهاد مذکور به طور تقریبی بر نیمی از کل کارخانجات مصر نظارت دارد. این وضعیت موجب افزایش توان ارتش در برابر دیگر رقبا است. ورود ارتش به اقتصاد موجب نقض اصول بنیادین نئولیبرالیسم گردیده است و برخی از ناظرین به تنش بین منافع نظامیان و سرمایه‌داران رفاقتی بهره‌مند از اصلاحات اقتصادی پیرامون جمال مبارک پسر حسنی مبارک اشاره دارند. در حقیقت، این نکته می‌تواند یکی از دلایل عدم نگرانی ارتش از سقوط مبارک و تنگ نمودن عرصه بر سرمایه‌داران رفاقتی باشد. اما دلایل دیگری نیز برای برکناری مبارک توسط ارتش وجود داشت: سرنگونی مبارک بهتر از آن بود که وی موجب سقوط تمامی اجزاء حکومت گردد، در این چارچوب رهبران نظامی بیشتر تمایل به قربانی کردن نفر اول کشور داشتند (Ahmed, 2017: 26-7).

ارتش پس از سقوط مبارک هیچ گاه تصور نمی‌کرد اخوان‌المسلمین بتواند به پشتوانه آراء مردم قدرت را در دست گیرد. این نهاد و متحدانش در طول حکومت یک ساله محمد مرسی (۲۰۱۲-۳)، با انجام کارشکنی‌های فراوان سعی در ناتوان نشان دادن حکومت برآمده از اخوان‌المسلمین در اداره کشور داشتند. در این راستا، ارتش پس از کشمکش‌های فراوان با دولت گام‌های اصلی را برای سرنگونی آن و تصاحب قوای مقننه و مجریه برداشت. قوه قضائیه و کمیسیون انتخابات از فعالیت چندین نامزد ریاست جمهوری جلوگیری کرد، مجلس عوام را منحل و مجلس اعیان (مؤسسان) را به دلایل واهی معلق ساخت. نهاد مذکور همچنین دستور انحلال مجلس قانون اساسی را صادر نمود که مسئولیت نگارش قانون اساسی جدید را بر عهده داشت و منتخبی از مجالس عوام و اعیان بود. در این ارتباط، مرسی که در مسیر تثبیت قدرت، خود و اخوان‌المسلمین را در موضعی تدافعی می‌دید باور داشت که آنها درگیر منازعه صفر-یک با مخالفین خود هستند و پیروزی یک طرف به معنی شکست طرف مقابل است. منازعه مذکور در طول حکومت مرسی تا سر حد مرگ ادامه یافت. کودتای نظامی که در ۳ جولای سال ۲۰۱۳ به وقوع پیوست اوج کشمکش بین اخوان‌المسلمین و دولت پنهان در مصر بود که آغاز آن به پیش از تحویل قدرت به مرسی باز می‌گشت (Momani, 2013).

پس از حذف مرسی، ژنرال السیسی عامل اصلی کودتا در حکومت موقت به مقام وزیر دفاع نائل آمد و به عنوان قدرت پشت صحنه باقی ماند. عدلی منصور رئیس سابق دادگاه عالی قانون اساسی،

ریاست اجرایی مصر را بر عهده گرفت و دستور به تعلیق قانون اساسی سال ۲۰۱۲ و تهیه پیش‌نویس قانون اساسی جدید داد تا یک بار دیگر این فرایند پشت درهای بسته صورت گیرد. قانون اساسی جدید برخی از بندهای قانون اساسی مورد حمایت اخوان المسلمین را حذف کرد و به فهرستی از حقوق مشروع شهروندان اشاره دارد. برنده جدال بر سر قانون اساسی مصر، ارتش و عناصر اصلی دولت پنهان بودند که توانستند استقلال این نهاد را در قانون اساسی جدید حفظ کنند.

نتیجه‌گیری

ناآرامی‌های تونس و مصر در طول مراحل ابتدایی خود شباهت فراوانی به یکدیگر

داشتند. اعتراضات عمومی

در هر دو کشور نیروهای نظامی را وادار ساخت تا حاکمان خودکامه را مجبور به کناره‌گیری کنند. انتخابات به نسبت آزاد در هر دو کشور زمینه انتقال قدرت به احزاب اسلامی را فراهم ساخت. در هر دو کشور ناآرامی‌ها در واکنش به نهادهای دولتی به وقوع پیوست؛ نهادهایی که در طول قرن‌ها شکل گرفتند و در دوره‌های مختلف در پشت سر گذاشتن حوادث دشوار موفق ظاهر شدند؛ اما در طول ناآرامی‌های مورد بحث حرکت آنها متوقف گردید. اگر چه این وضعیت به واسطه بحران‌های قانون اساسی، خشونت سیاسی و مصیبت اقتصادی به وقوع پیوست اما هر دو کشور فقط شاهد دست به دست شدن قدرت بین نخبگان سیاسی بودند. در این میان، تونسی‌ها توانستند با خوش‌بینی محتاطانه به آینده سیاسی خود بنگرند اما نتیجه تلاش مصری‌ها چیزی جز سرکوب شدید، تصاحب قدرت توسط دیگر رئیس‌جمهور نظامی و تشدید قطبی‌سازی سیاسی نبود. علیرغم شباهت یاد شده مسیر ناآرامی‌ها و نتیجه آن در تونس و مصر یکسان نبود. در این ارتباط اشاره به فرهنگ سیاسی دو کشور می‌تواند تفاوت یاد شده را توجیه نماید؛ اما وضعیت مورد بحث تا اندازه زیادی ناشی از دیگر عوامل بود که در اینجا به دو مورد از آنها اشاره می‌شود. اول، تصمیمات فرماندهان نظامی پیرامون نقش ارتش در سرنگونی رهبران و حوادث پس از آن. در تونس ارتش کوچک و حرفه‌ای این کشور پس از سقوط بن‌علی به پادگان‌های خود بازگشت و قدرت را به حکومت وحدت ملی متشکل از نمایندگان احزاب مخالف، فعالین و اعضاء حزب حاکم پیشین واگذار کرد.

در مصر شورای فرماندهی نیروهای نظامی قدرت را در دست گرفت. رهبران جدید مصر با ترجیح ثبات نسبت به اصلاحات نه تنها پاره‌ای از دلایل اصلی ناآرامی چون تعقیب قضایی مبارک و

لغو وضعیت اضطراری را نادیده گرفتند بلکه نسبت به کارگران و معترضین ادامه دهنده به اعتصاب و تظاهرات موضعی تقابلی اتخاذ کردند. از این رو، هنگامی که بلطجیه‌ها (اوباش‌ها به زبان عربی مصری) برای بار دوم به معترضین حمله کردند ارتش تنها ناظر این حادثه بود یا برای متفرق ساختن افراد مورد حمله اقدام به شلیک تیر هوایی نمود. شورای عالی نیروهای نظامی در آستانه اولین انتخابات آزاد ریاست جمهوری مصر طی احکامی قدرت انحصاری کنترل بودجه ملی و مصونیت از هرگونه بازرسی را به آنها اعطاء کرد که از قدرت رئیس‌جمهور آتی فراتر بود. دومین دلیل نتایج متفاوت ناآرامی‌های تونس و مصر به استراتژی‌های دولت پنهان باز می‌گردد. دولت پنهان در مصر نسبت به تغییرات اعمالی رهبران جدید به عنوان یک ترمز عمل نمود اما در تونس نقش حصارهای هدایت‌کننده دولت را به خود گرفت. در ژوئن سال ۲۰۱۲ دادگاه عالی قانون اساسی مصر و کمیسیون عالی انتخابات ریاست جمهوری بر پایه فرض‌های از پیش موجود، مانع ورود برخی از کاندیداها به عرصه انتخابات ریاست جمهوری و به دلایل مشابه مانع فعالیت جدی پارلمان جدید شدند. دادگاه عالی اداری اولین مجلس موسسان را که مسئول تهیه قانون اساسی جدید بود منحل ساخت و دومین مجلس نیز هنگامی که رئیس‌جمهور مرسی حکمی مبنی بر جایگزینی دستور وی به جای فرامین قوه قضائیه صادر نمود در آستانه انحلال قرار گرفت. نیروهای امنیتی و پلیس نیز از انطباق خود با نظم جدید سرباز زدند و سازمان‌های حقوق بشر به طور مرتب اقدامات آنها علیه معترضین را محکوم کردند. پس از مرگ بیش از هفتاد هوادار فوتبال در هرج و مرج ناشی از مسابقه فوتبال در فوریه سال ۲۰۱۲ در پورت سعید^۱ دادستان مصر، رئیس پلیس و دیگر مقامات را مسئول دانست و مدعی شد علیرغم احتمال بروز خشونت توسط مسئولین اقدامی توسط ایشان برای جلوگیری خشونت انجام نشد. در اینجا نکته اصلی آن است که مقامات پلیس به دنبال انتقام از هواداران پرشور فوتبال بودند که پیش از این در طول ناآرامی‌ها از معترضین در برابر پلیس و اوباش حکومتی حمایت کردند.

تداوم اعتراضات گسترده خیابانی در تونس حتی در دوره پس از فرار بن‌علی به مقامات نشان داد که استفاده از رویکردهای سرکوبگرانه به شیوه مصری‌ها تنها به تقویت جنبش اعتراضی کمک خواهد کرد. هنگامی که بن‌علی شیوه سرکوب را در پیش گرفت، اعتراضات شدید وی را مجبور به انصراف نمود. السبسی که پس از فرار بن‌علی از کشور به عنوان نخست‌وزیر موقت انتخاب شد، جانشینی کم

1 . Port Said

حاشیه‌ای را رقم زد. با آن که او عضوی از رژیم بن‌علی به حساب می‌آمد اما جامعه تونس وی را به عنوان فردی می‌شناخت که سعی در مهار تندروی‌های دولت داشت. او در مقام نخست‌وزیر رویه اعتدالی را به اجرا گذاشت و تلاش کرد معترضین را آرام سازد و توانست بدون واکنش تحریک‌آمیز دولت پنهان موفق ظاهر شود. السبسی حزب حاکم قبلی را منحل ساخت، مقامات برجسته نزدیک به رژیم سابق را برکنار نمود، دارایی‌های بیش از یکصد عضو خاندان بن‌علی-ترابلسی و وابستگان آنها را مصادره کرد و بر روند صدور حکم ۳۵ ساله زندان برای رئیس‌جمهور سابق و همسرش به اتهام سرقت نظارت داشت (در حالی که هیچ اقدامی برای استرداد و تنبیه آنها به عمل نیاورد). او شماری از اعضاء بلندمرتبه رژیم قدیمی را برکنار کرد اما زیرساخت دستگاه قضایی را حفظ نمود. السبسی با ترک حکومت، حزب مخالف ندای تونس را تأسیس کرد که قصد داشت نه تنها سکولارهای تمامی جناح‌های بی‌اعتماد به النهضه را نمایندگی کند بلکه نماینده سیاسی دولت پنهان باشد.

منابع

الف- منابع فارسی

- حاتمی، عباس و علی، امیدوار و رشیدی علویجه (۱۳۹۳)، "بررسی تطبیقی تأثیر نوع جامعه مدنی بر نوع گذار در انقلاب‌های تونس، مصر و لیبی"، *مطالعات انقلاب اسلامی*، دوره ۱۱، شماره ۳۸، ص ۱۲۳ تا ۱۴۰.
- سجادی، سید فرهاد (۱۳۹۴)، "دولت، دانشگاه و جنبش دانشجویی در جمهوری اسلامی ایران؛ ۱۳۸۴-۱۳۵۷"، فصلنامه مطالعات سیاسی، دوره ۳۸، شماره ۲، ص ۱۵۱ تا ۱۷۲.
- ربیعی، کامران (۱۳۹۷)، "تبیین شرایط تکوین بهار عربی و زمینه‌های فروپاشی رژیم‌های سیاسی در تونس و مصر"، *فصلنامه دولت پژوهی*، دوره ۴، شماره ۱۴، ص ۱ تا ۳۶.
- عظیمی دولت‌آبادی، امیر (۱۳۹۶)، "بررسی تطبیقی نقش ناکارآمدی دستگاه سرکوب در انقلاب‌های عربی: مطالعه موردی تونس، مصر، لیبی و یمن"، *جامعه‌شناسی تاریخی*، دوره ۹، شماره ۱، ص ۱۳۹ تا ۱۵۸.
- عظیمی دولت‌آبادی، امیر (۱۳۹۵)، "ماهیت سرکوبگرانه رژیم‌های سیاسی و انقلاب‌ها: مطالعه ای تطبیقی"، *جستارهای سیاسی معاصر*، دوره ۷، شماره ۴، ص ۹۳ تا ۱۱۱.

- فتاحی، شهرام (۱۳۸۸)، "آمریکا و انقلاب های رنگی در اوراسیا"، *ایراس*، دوره ۴، شماره ۱، ص ۷۵ تا ۹۶.
- ملکوتیان، مصطفی و بقایی، خرم و نیری، هومن (۱۳۹۱)، "گونه شناسی نظریه‌های انقلاب"، *فصلنامه سیاست*، دوره ۴۲، شماره ۱، ص ۳۳۳ تا ۳۴۹.

ب- منابع انگلیسی

- Antonakis-Nashif, Anna (2016), "Contested transformation: mobilized publics in Tunisia between compliance and protest", *Mediterranean Politics*, 21(1), pp. 128-149.
- Arafat, Alaa Al-Din (2017), *Egypt Civil-Military Relations 1952-2011*, In *The Rise of Islamism in Egypt*, Muscat, Palgrave Macmillan.
- Barany, Zoltan (2011), "Comparing the Arab Revolts: The Role of the Military", *Journal of Democracy*, 22(4), pp. 24-35.
- Bassiouni, M. Cherif (2017), *Chronicles of the Egyptian Revolution and its Aftermath: 2011-2016*, New York, Cambridge University Press.
- Baumann, Hannes (2016), "A failure of governmentality: why Transparency International underestimated corruption in Ben Ali's Tunisia", *Third World Quarterly*, 38(2), pp. 467-482.
- Bayat, Asef (2017), *Revolution without Revolutionaries*, Stanford, Stanford University Press.
- Dang, Hai-Anh H. and Ianchovichina, Elena (2018), "Welfare Dynamics with Synthetic Panels: The Case of the Arab World in Transition", *Review of Income and Wealth*, 64(S1), pp. S114-S144.
- Hashim, Ahmed S. (2015), "The Man on Horseback: The Role of the Military in the Arab Revolutions and in their Aftermaths", *Middle East Perspectives*, series 7, pp. 1-32.
- Kamel, Sherif H. (2014), "Egypt's Ongoing Uprising and the Role of Social Media: Is there Development?", *Information Technology for Development*, 20(1), pp. 78-91.
- Karakoc, Jülide (2015), *A Comparative Analysis of the Post-Arab Uprisings Period in Egypt, Tunisia and Libya*, In *Authoritarianism in the Middle East*, London, Palgrave Macmillan.

- Landolt, Laura K. and Kubicek, Paul (2014), "Opportunities and constraints: comparing Tunisia and Egypt to the coloured revolutions ", *Democratization*, 21(6), pp. 984-1006.
- Lawson, George (2015), "Revolution, Nonviolence, and the Arab Uprisings", *Mobilization: An International Quarterly*, 20(4), pp. 453-470.
- Maurice Ogbonnaya, Ufiem (2013), "Arab Spring in Tunisia, Egypt and Libya: A Comparative Analysis of Causes and Determinants", *Alternatives: Turkish Journal of International Relations*, 12(3), pp. 4-16.
- Perkins, Kenneth J. (2014), *A History of Modern Tunisia*, Cambridge, Cambridge University Press.
- Pfeifer, Karen (2016), *Neoliberal Transformation and the Uprisings in Tunisia and Egypt*, In *Political and Socio-Economic Change in the Middle East and North Africa*, New York, Palgrave Macmillan.
- Saleh, Rania (2018), " 'Let them entertain themselves': the fall of the Mubarak regime seen through Egyptian political cartoons ", *Middle Eastern Studies*, 54(3), pp. 494-520.
- Shahin, Emad El-Din (2012), "The Egyptian Revolution: The Power of Mass Mobilization and the Spirit of Tahrir", *The Journal of the Middle East and Africa*, 3(1), pp. 46-69.
- Wolf, Anne (2017), *Political Islam in Tunisia: The History of Ennahda*, New York, Oxford University Press.

پ- منابع الکترونیکی

- Ahmed, Ahmed A. (2017), *Back to Square One: Understanding the Role of the Egyptian Armed Forces*, <https://pdfs.semanticscholar.org/4db4/4d61a5ab2806e4251ae68858b9ea09dbad72.pdf> (accessed January 11, 2019).
- Egypt Human Development Report, (2010), http://hdr.undp.org/sites/default/files/reports/243/egypt_2010_en.pdf (accessed January 11, 2019).
- Gall, Carlotta (2013), *Tunisian Islamist Finds Hope in Challenging Time*, <https://www.nytimes.com/2013/08/04/world/middleeast/finding-hope-in-a-tough-time-for-islamists.html> (accessed January 11, 2019).
- Kelly, Ian (2016), *Regime Elites and Transitions from Authoritarian Rule: A Comparative Analysis of the Tunisian and Egyptian Uprisings*,

- [http://doras.dcu.ie/21234/1/IanKelly PhD Final.pdf](http://doras.dcu.ie/21234/1/IanKelly%20PhD%20Final.pdf) (accessed January 11, 2019).
- Marks, Monica. (2015), Tunisia’s Ennahda: Rethinking Islamism in the context of ISIS and the Egyptian coup, https://www.brookings.edu/wp-content/uploads/2016/07/Tunisia_Marks-FINALE-5.pdf (accessed January 11, 2019).
 - Momani, Bessma (2013), In Egypt, ‘Deep State’ vs. ‘Brotherhoodization’, <https://www.brookings.edu/opinions/in-egypt-deep-state-vs-brotherhoodization/> (accessed January 15, 2019).
 - Pasmantier, Deborah (2011), Ben Ali’s hated in-laws looted Tunisia’s wealth: experts, <http://globalbalita.com/2011/01/page/8/>. (accessed January 15, 2019).
 - Richtel, Matt (2011), Egypt Cuts Off Most Internet and Cell Service, <https://www.nytimes.com/2011/01/29/technology/internet/29cutoff.html> (accessed January 16, 2019).
 - Ross, Tim & Moore, Matthew and Swinford, Steven (2011), Egypt protests: America’s secret backing for rebel leaders behind uprising, <https://www.telegraph.co.uk/news/worldnews/africaandindianocean/egypt/8289686/Egypt-protests-Americas-secret-backing-for-rebel-leaders-behind-uprising.html> (accessed January 16, 2019).
 - Saya, Reza (2012), Egypt’s president pulls back on power decree, pushes referendum, <https://edition.cnn.com/2012/12/08/world/meast/egypt-protests/index.html> (accessed January 16, 2019).
 - Thorn, John (2012), In Tunisia’s sentencing of a dictator, a model for bringing justice?, <https://www.csmonitor.com/World/Middle-East/2012/0614/In-Tunisia-s-sentencing-of-a-dictator-a-model-for-bringing-justice> (accessed January 16, 2019).
 - The Deutsche Welle (2018), Tunisia’s police, military vote for first time in decades, <https://www.dw.com/en/tunisi-as-police-military-vote-for-first-time-in-decades/a-43584513> (accessed January 16, 2019).
 - Yousfi, Hèla (2017), Civil Society in Tunisia: the Ambivalence of a New Seat of Power, <https://orientxxi.info/magazine/civil-society-in-tunisia-the-ambivalence-of-a-new-seat-of-power,1677> (accessed January 16, 2019).